

فصل الخطاب: أنانية الجين لا تسمح بمرور الإيثار الحقيقي

ختم كلام: خودخواهی ژنها سد راه ایثارگری واقعی است

الجينات أنانية ولكن هذا لا يعني أن الأجساد تسلك سلوكاً أنانياً محضاً، فمعنى أن الجينات أنانية هو أن الأجساد لا يمكن أن تسلك سلوكاً إيثارياً مضاداً لأنانية الجين، فالجين من حيث إنه أناني حريص على بناء أجساد تضمن بقاءه وانتقاله عبر الأجيال، ولهذا فقانون الجين الأناني لا يسمح للميمات المضادة له - ميمات الإيثار الحقيقي - التي تسعى للقضاء عليه بالمرور في الطبيعة، فوجود الانتخاب الطبيعي سيجعل مرورها مستحيلاً حيث إن أي فرد أو مجموعة تتحلى بها سيكون مصيرها الهلاك والفناء وبالتالي فناء هذه الصفات الإيثارية الحقيقية واستحالة تواجدها في الطبيعة.

ژنها خودخواه هستند، ولی مفهوم این سخن آن نیست که بدن‌ها نیز رفتاری کاملاً خودخواهانه دارند. معنای خودخواهی ژنها این است که بدن نمی‌تواند رفتاری ایثارگرایانه که با خودخواهی ژن متعارض است، در پیش گیرد. از آنجا که ژن خودخواه است، بر ایجاد بدن‌هایی حرص می‌ورزد که ضامن بقای او شده و انتقال ژن از نسلی به نسل دیگر را تضمین نماید. بر این اساس قانون ژن خودخواه، به میمهای ضد خود - میمهای ایثارگری واقعی - که می‌کوشند به مرور زمان بر آن چیره شوند، اجازه ظهور و بروز نمی‌دهد. انتخاب طبیعی، چنین روندی را غیرممکن می‌سازد زیرا هر فرد یا گروهی که به این ویژگی متصف گردد، فرجامش هلاکت و نابودی است و در نتیجه ویژگی ایثارگری واقعی نیز به فنا می‌رود و وجودش در طبیعت ناممکن می‌گردد.

أُصِفُ أَنَّ الجينات - باعتبار أنَّ البقاء هو هدفها الأساس - لابد لها من بناء جينات مضادة للإيثار الحقيقي في حال ظهوره في النوع وإلا فهي لن تكون أنانية وتهتم بالبقاء والانتقال عبر الأجيال كما هو ثابت، وفي الحقيقة إنَّ أنانية أجسادنا واضحة جلية لنا فهي مبنية لمحاربة الإيثار الحقيقي ونحن لا نتصف بالإيثار الحقيقي كصفة أصيلة مترسخة في أجسادنا بل نحن نتصف بالأنانية كصفة أصيلة مترسخة في أجسادنا وأدمغتنا، ولهذا فالإيثار الحقيقي يحتاج ثورة حقيقية كبرى على الجسد ليكون له وجود معتد به بيننا كما هو الواقع اليوم، فنحن سواء كنا - كأفراد - نمارس أم لا نمارس الإيثار الحقيقي نتفق بغالبية كبيرة على أنه هدف سام وصفة محبوبة نتمنى الاتصاف بها، وهذا التمني ليس وليد اليوم بل هو مسجل منذ أول عصور التدوين لدى الإنسان أي منذ الإنسان السومري، وهذا يعني أنَّ هناك ثورة إنسانية حقيقية حصلت قبل آلاف السنين على الجسد وعلى أنانية الجسد، ولا يمكن تفسير هذه الثورة علمياً على مستوى الجسد فقط بل إنه أمر مستحيل كما بيّنت، ولهذا فنحن عند هذه المرحلة مضطرون لإدخال النفس والروح في المعادلة لحل هذه المعضلة، ومن شاء أن يرفض فرض الروح لأنه يكره الإيمان فهو أيضاً مضطر لفرض شيء آخر فليفرض الطوطم أو ميمماً مجهول الأصل أو ما يشاء ولكنه بالنتيجة فرض لا علاقة له بالجسد وبعلم الأحياء، بل ولا حتى بالمنطق السليم أبداً.

علاوة بر اين، از آنجا كه هدف اصلى ژنها، بقا است، در صورت پديدارشدن ايتارگرى واقعى، به توليد ژنهاى ضد آن در گونه دست مى‌زنند؛ زيرا در غير اين صورت، ژن ديگر خودخواه نبوده و قادر به بقاى خویش و انتقال از نسلى به نسل ديگر كه اثبات شده است، نخواهد بود. در حقيقت خودخواهى بدن‌هايمان، براى ما كاملاً بديهى است و اين خودخواهى بر مبنای مبارزه با ايتارگرى واقعى بنا نهاده شده است. صفت اصلى و نهادينه شده در بدن و مغز ما، خودخواهى است نه ايتارگرى واقعى، بنابراین اگر ايتارگرى واقعى بخواهد در وجود ما عرض اندام کند، به يك انقلاب بزرگ واقعى نیاز دارد، كه ما اين مطلب را امروزه شاهد هستيم. همهء ما به

عنوان افراد یک گونه چه به ایثارگری واقعی عمل کنیم و چه عمل نکنیم، اکثریت قاطعان بر این باوریم که این ویژگی، هدفی والا و صفتی پسندیده است که ما جملگی متّصف شدن به آن را آرزومندیم. این آرزو زائیده امروز نیست، بلکه از همان اولین دوران کتابت بشر یعنی از زمان سومری‌ها وجود داشته‌است. این به‌معنای آن است که هزاران سال پیش انقلابی انسانی و واقعی علیه بدن و خودخواهی آن به‌وقوع پیوسته است. نکته اینجا است که این انقلاب را نمی‌توان با شیوه‌های علمی، فقط در محدوده بدن و جسم تفسیر نمود، و چنان که پیشتر گفتم چنین چیزی ناممکن است؛ لذا ما ناچاریم با وارد کردن نفس و روح به این معادله، مشکل را حل‌وفصل نماییم. اگر کسی بخواهد از سر خدا ناباوری و بی‌ایمانی فرض روح را نپذیرد، لاجرم باید چیز دیگری مثل یک توتّم (*) یا یک میم ناشناخته یا هر چیز دیگری را در معادله وارد کند که در هر صورت هیچ ربطی به جسم یا علم زیست‌شناسی و یا حتی به عقل سلیم نخواهد داشت.

(*)- توتّم در میان اقوام بدوی به اجسام یا جانوران یا ارواح حامی افراد یا قبیله گفته می‌شد (مترجم).
